

# مجازات‌ها در حقوق کیفری یهود

حسین سلیمانی

## اشاره

دین یهود، که قدیم‌ترین دین از مجموعه ادیان ابراهیمی است، بر مبنای شریعت بنا شده است. در میان ادیان زنده جهان فقط اسلام را می‌توان از این جهت با یهودیت مقایسه کرد. در حدود سده سیزدهم پیش از میلاد، بنی‌اسرائیل از سرزمین مصر خارج شدند و عزم سرزمین کنعان کردند. سه ماه پس از خروج از مصر، موسی به فرمان خدا بر کوه سینا دو لوح دریافت کرد که ده فرمان بر آنها نقش بسته بود. این ده فرمان آغاز و مبنای شریعت موسوی است و تمام احکام شریعت یهود در همین فرمان‌ها ریشه دارند.

احکام کیفری شریعت یهود نیز در این فرمان‌ها برجسته است: کفرگویی، حرمت‌شکنی روز شنبه، قتل، زنا و سرقت جرایمی‌اند که در ده فرمان از آنها نهی شده و در سایر بخش‌های شریعت برای آنها مجازات معین شده است.

در این نوشته به بررسی مجازات‌ها در حقوق کیفری یهود پرداخته شده است.

## مقدمه

در آغاز بایسته است که نکته‌ای را درباره منابع حقوق کیفری یهود یادآوری کنم. در این نوشته، مجازات‌های یهودی معمولاً در قالب سه دوره زمانی بررسی شده‌اند که هر یک بر محور منابعی است: الف) دوره کتاب مقدس: در این دوره، که تقریباً بین قرن سیزدهم تا چهارم پیش از میلاد را دربرمی‌گیرد، کتاب مقدس عبرانی شکل گرفته است. محور اصلی بحث شریعت در کتاب مقدس، اسفار خمسه یا تورات است که به اعتقاد یهودیان از طرف خدا بر موسی نازل شده است.

در این نوشته هرگاه از کتاب مقدس سخن به میان می‌آید، منظور کتاب مقدس عبرانی است که آن را یهودیان «عهد» و مسیحیان «عهد قدیم» می‌نامند.

ب) دوره تلمودی: در سال هفتاد میلادی، پس از ویرانی معبد اورشلیم به دست رومیان، دانشمندان یهودی که در اطراف و اکناف پراکنده شده بودند، دست‌به‌تدوین «شریعت شفاهی» زدند و کتابی به نام میشنا تألیف کردند. شارحان بعدی یهودی به تفسیر میشنا پرداختند و مجموعه عظیمی را به وجود آوردند که تلمود نامیده شد. تدوین تلمود در اواخر قرن پنجم میلادی به پایان رسید. در این نوشته، این دوره را دوره تلمود نامیده‌ایم.

ج) دوره پس‌اتلمود: پس از تدوین تلمود، بسیاری از دانشمندان یهودی به شرح و تفسیر شریعت پرداختند که آثار آنان به عنوان مراجعی معتبر در نزد یهودیان باقی ماند. مهم‌ترین این مجموعه‌ها عبارت‌اند از:

1. راشی و توسافوت: در قرن یازدهم میلادی، ربی شلومه بن اسحاق (راشی) تفسیرهایی درباره شریعت تورات و تلمود نگاشت که به نام راشی معروف است. پس از وی، عالمان یهودی کار وی را جرح و تعدیل کردند و اثری را به وجود آوردند که توسافوت یا ضمائم نامیده شده است.

2. میشنا تورا: موسی بن میمون در قرن دوازدهم اثری در تفسیر تلمود نگاشت و آن را میشنا تورا به معنای تکرار شریعت نام نهاد. وی در این کتاب، که دارای اهمیت بسیاری زیادی است، تمام احکام تورات و نیز احکام تلمود را به ترتیبی منطقی مدون ساخت.

3. اربع توریم: در قرن چهاردهم، یعقوب بن اشر مجموعه‌ای در قانون و آیین‌های دینی و علم اخلاق یهودی تدوین کرد که اربع توریم (چهار ردیف) نام گرفت.

4. شولحان عاروخ: ربی یوسف کارو در قرن شانزدهم کتاب شولحان عاروخ (سفره گسترده) را منتشر کرد که تدوین نوینی از اصول و قوانین و آداب یهودی بود. این اثر بعدها اصلاح شد و تاکنون کتاب رسمی قانون و مرجع یهودیان است.

دوره‌ای که این آثار در آن منتشر شد، در این نوشته با عنوان دوره پساتلمود مطرح شده است.<sup>(1)</sup> امروزه در نظام‌های نوین کیفری، مجازات‌ها معمولاً در قالب مجازات‌های بدنی، مجازات‌های سالب آزادی، مجازات‌های محدودکننده آزادی و مجازات مالی تقسیم‌بندی می‌شوند. در این نوشته، مجازات‌های کلاسیک یهودی در قالب این تقسیم‌بندی بررسی شده‌اند.

### بخش یکم: مجازات‌های بدنی

مجازات‌های بدنی مجازات‌هایی‌اند که تمامیت جسمی مجرم را مورد تعرض قرار می‌دهند. این مجازات‌ها در حقوق کیفری یهود عبارت‌اند از: مجازات سالب حیات (اعدام)، قصاص عضو، تازیانه و نیز مجازات قطع دست.

### الف) مجازات سالب حیات (اعدام)

تورات برای بسیاری از جرایم مجازات اعدام را در نظر گرفته است. ابن میمون تعداد آنها را سی و شش جرم می‌داند.<sup>(2)</sup> برخی از این جرایم عبارت‌اند از: قتل (اعداد، 35: 31)، آدم‌ربایی (خروج، 21: 16)، جادوگری (خروج، 22: 18)، کفر (لاویان، 24: 14)، زناى محصنه (لاویان، 20: 10)، زدن پدر و مادر (خروج، 21: 15)، لعن به پدر و مادر (خروج، 21: 17)، مقاربت با حیوان (لاویان، 20: 15-16)، زناى به عنف (تثنیه، 22: 25)، زناى با محارم (لاویان، 20: 11-14)، لواط (لاویان، 20: 13)، بت‌پرستی (لاویان، 20: 2) حرمت‌شکنی روز سبت (شنبه) (اعداد، 15: 32-36) و...

از آن‌جا که شیوه‌های مجازات اعدام در کتاب مقدس عبرانی و تلمود تا حدودی متفاوت است، این مجازات را در این دو منبع به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

#### 1. اعدام در کتاب مقدس

در کتاب مقدس، سه شیوه اعدام بیان شده است: سنگسار، سوزاندن، به دار آویختن.

1-1. سنگسار: در برخی از جرایم مستوجب اعدام به صراحت شیوه سنگسار ذکر شده است: «هرکس... از ذریت خود به [بت] مولک بدهد...، قوم زمین او را با سنگ سنگسار کنند» (لاویان، 20: 2)، جادوگری

(همان، 27)، کفرگویی (همان، 24: 16)، حرمت‌شکنی روز سبت (اعداد، 15: 35)، بت‌پرستی (تثنیه، 13: 9-10؛ 17: 5)، پسر لجوج و سرکش (همان، 21: 21)، جرم عفاقی (همان، 22: 21) و.... مطابق قوانین تورات، تمام قوم باید در اجرای چنین مجازاتی شریک باشند: «تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند» (لاویان، 24: 16؛ و نیز اعداد، 15: 35؛ تثنیه، 17: 17).

به نظر می‌رسد که سنگسار شکل رایج اعدام در زمان شکل‌گیری کتاب مقدس بوده است (رک: خروج، 17: 4، 8؛ اول سموئیل، 30: 6؛ اول پادشاهان، 12: 18). از اجرای این مجازات نیز در کتاب مقدس خبر داده شده است (لاویان، 24: 23؛ اعداد، 15: 36؛ اول پادشاهان، 21: 12؛ اول تواریخ، 24: 21).

2- 1. سوزاندن: در تورات گزارشی از حکم به سوزاندن در زمان‌های پیش از نزول شریعت در سینا، وجود دارد. به نقل تورات، یهودا، فرزند یعقوب، حکم به سوزاندن عروسش، تامار، به سبب ارتکاب زنا می‌کند (پیدایش، 38: 24).

تورات چنین شیوه اعدامی را درباره دو جرم تجویز کرده است: اگر مردی با زنی و با مادر آن زن نزدیکی کند، هر سه باید زنده‌زنده سوزانده شوند (لاویان، 20: 14)؛ و نیز اگر دختر کاهنی فاحشه شود باید زنده‌زنده سوزانده شود (لاویان، 21: 9). گاهی نیز برای تشدید مجازات، جسد پس از سنگسار سوزانده شده است (یوشع، 7: 25). به علاوه، مطابق گزارش کتاب مقدس، این شیوه اعدام در سرزمین بابل، در میان غیریهودیان، مرسوم بوده است (دانیال، 3: 6). با این همه، در کتاب مقدس هیچ گزارشی درباره چگونگی اجرای چنین اعدامی وجود ندارد.<sup>(3)</sup>

3- 1. به دار آویختن: گاهی در کتاب مقدس، اجرای این مجازات درباره غیریهودیان، که محتملاً مطابق با شرایع خود عمل می‌کرده‌اند، گزارش شده است، برای مثال در میان مصریان (پیدایش، 40: 22)، در میان فلسطینیان (دوم سموئیل، 21: 6-12)، و در میان پارسیان (استر، 7: 9)؛ گاهی نیز این قانون به عنوان قانونی غیریهودی در میان بنی‌اسرائیل اجرا شده است، مثل حکم داریوش، پادشاه پارس، به بازسازی معبد و تعیین این که مجازات مخالفت با آن به دار آویختن است (عزرا، 6: 11). گاهی نیز به عنوان یک اقدام بیرون از قانون یا بیرون از صلاحیت دادگاه،<sup>(4)</sup> به دست پادشاه اجرا شده است، مانند به دار آویخته شدن پادشاه عای به دست یوشع (یوشع، 8: 29).

با این همه، به دار آویختن در تورات فقط در یک مورد تجویز شده است: در برخی از جرایم، پس از اجرای حکم اعدام، جسد شخص اعدام‌شده به دار آویخته می‌شود (تا هدف بازدارندگی و ارعاب بیشتر حاصل شود). البته بدن وی نباید در شب روی دار بماند و همان روز باید آن را پایین آورده، دفن کند (تثنیه، 21: 22-23).

## 2. اعدام در تلمود

تلمود چهار شیوه اعدام را ذکر کرده است: این شیوه‌ها به ترتیب شدت عبارت‌اند از: سنگسار، سوزاندن، گردن زدن، خفه کردن. ربی شیمعون می‌گوید: سوزاندن، سنگسار، خفه کردن و گردن زدن (میشنا

سنهدرين، 7: 1).<sup>(5)</sup> با اين همه، ترتيب اول به عنوان ملاک پذيرفته شده است، يعنی سنگسار از همه شديدتر و خفه کردن از همه خفيفتر است.

در تلمود درباره مجازات اعدام دو اندیشه کلی حاکم است:

1. آیه «همسایهات را چون جان خودت دوست بدار» (لاويان، 19: 18) به گونه‌ای تفسیر شده که حتی برای جرایم مستوجب اعدام نیز مناسب است. دانشمندان می‌گویند او را به این صورت دوست‌بدار که انسانی‌ترین («زیباترین») مرگ ممکن را برای او بخواهی (سنهدرين، 45 الف، 52 الف؛ پساحيم، 75 الف؛ کتوبوت، 37 الف).

2. اعدام باید به میراندن خدا شبیه باشد؛ همان‌گونه که وقتی خدا زندگی را از آدمی می‌گیرد، از لحاظ ظاهری و خارجی بدن بدون تغییر و سالم باقی می‌ماند، پس وقتی دادگاه نیز اعدام می‌کند بدن نباید خراب یا مثله شود (سنهدرين 52 الف؛ سيفرا، 7: 9).<sup>(6)</sup>

با توجه به این دو دیدگاه، دانشمندان تلمودی به شیوه‌های مجازات اعدام پرداختند.

1-2. سنگسار: سنگسار کردن شديدترین نوع مجازات اعدام است که برای هجده جرم در نظر گرفته شده است. این مجازات درباره جرایمی اعمال می‌شود که در تورات صراحتاً به این نحوه مجازات درباره آنها تصریح شده است.<sup>(7)</sup>

تلمود نحوه اجرای قانون سنگسار را که در کتاب مقدس بیان شده است، تغییر داد و آن را اصلاح کرد. در تلمود چنین بیان شد که برای اعدام چنین مجرمی، به جای این که تمام مردم وی را با پرتاب سنگ بکشند، یک «جایگاه سنگسار» مشخص می‌شود تا مجرم را از بالای آن به زیر بیندازند تا بمیرد (سنهدرين، 6: 4). این جایگاه نباید آن قدر بلند باشد که بدن مجرم با سقوط کردن متلاشی و ضایع شود، و نباید آن قدر کوتاه باشد که مرگ آنی و فوری حاصل نشود (راشی سنهدرين، 45 الف).

یکی از دلایلی که برای تغییر اجرای این مجازات بیان شده، این قانون کتاب مقدس است که «نخست‌باید دست‌شاهدان به جهت کشتنش بر او بلند شود» (تثنیه، 17: 7). گرچه در ادامه آمده است «و بعد از آن دست تمامی قوم [به کشتن او بلند شود]» (همان)، اما باید مرگ به دست‌شهود نصیب او می‌شد. لذا یک شیوه سنگسار اندیشیده شد که مطابق آن اطمینان حاصل می‌شد که شهود ابتدا دست‌به‌اجرای حکم زده‌اند و افزون بر این باید به حتمیت مرگ او بدین گونه نیز یقین پیدا می‌شد (سنهدرين، 6: 4). با این همه، اگر مجرم به این طریق نمی‌مرد، مردم وی را سنگسار می‌کردند (سنهدرين، 54 الف).

درباره منشا چنین شیوه‌ای گفته‌اند که شاید نویسندگان تلمود تحت تاثیر قوانین روم و یا قوانین سریانی یا یونانی و یا متأثر از شیوه‌ای بوده‌اند که در کتاب مقدس در مورد زندانیان جنگی به کار رفته است (دوم تواریخ، 25: 12).<sup>(8)</sup> اما در هر صورت، با این شیوه اجرای مجازات سنگسار، هم خطر ضایع و متلاشی شدن بدن تا مقدار زیادی کم می‌شد و هم مرگ سرعت می‌گرفت و لذا شخص محکوم به اعدام، آزار کم‌تری را حس می‌کرد.

با کمرنگ شدن نقش عامه مردم در اجرای حکم سنگسار، بر خلاف کتاب مقدس که حکم به مشارکت همه قوم می‌کرد، اصلاح کیفری مهمی ایجاد شد و لذا آثار مداخله عمومی در اجرای حکم تا حدودی حذف شد؛ ولی مداخله شهود باقی ماند، چرا که وجود آنها قباحت کمتری داشت از این که حکم اعدام به دست ماموران رسمی اجرا شود.<sup>(9)</sup>

مطابق تلمود، هرگاه مجرم را برای اجرای حکم می‌بردند، اگر یکی از قضات یا حتی خود متهم ادعا می‌کرد که برای بی‌گناهی وی دلیلی دارد، اجرای حکم را متوقف می‌کردند و حتی گاه تا چهار یا پنج بار نیز، اگر ادعای بی‌گناهی می‌کرد و ی‌گفت برای اثبات آن دلیلی دارد، او را باز می‌گرداندند. افزون بر این، اگر دیگری هم ادعا می‌کرد که دلیلی بر بی‌گناهی وی دارد حکم متوقف می‌شد (سنهدرین، 6: 1-3).<sup>(10)</sup>

2-2. سوزاندن: دومین نوع مجازات اعدام، از نظر شدت، سوزاندن بود. مجازات سوزاندن منحصر در دو مورد اعمال می‌شد:

- اگر دختر کاهنی زنا کند سوزانده می‌شود (لاویان، 21: 9)؛

- اگر مردی با زنی و مادر او هم‌خوابه شود، هر سه سوزانده می‌شوند (لاویان، 20: 16).

بر اساس تلمود، «زنا با یک زن و مادر او» شامل دختر خود وی، دختر دختر و دختر پسر او، دختر زن انسان و دختر دختر و دختر پسر وی، مادر زن، مادر مادر زن و مادر پدر زن نیز می‌شود (میشنا سنهدرین، 9: 1).<sup>(11)</sup>

چنان که گفتیم، اندیشه حاکم بر حقوقدانان تلمودی این بود که بدن نباید با اجرای مجازات اعدام نابود و ضایع شود؛ حال سؤال این است که چگونه می‌توان کسی را سوزاند، بدون این که بدنش نابود و ضایع شود؟ سنت شفاهی گویای این بود که وقتی پسران هارون، به سبب تخطی از فرمان خدا به آتش الهی سوزانده شدند (لاویان، 10: 2)، فقط جان آنان سوخت، اما جسمشان سالم و دست‌نخورده باقی ماند (سنهدرین، 52 الف)؛ لذا مطابق با این روایت، باید شیوه‌ای ابداع می‌شد که با سوختن، جسم سالم و دست‌نخورده باقی بماند. شیوه دانشمندان تلمودی چنین بود: محکوم به سوختن باید تا بالای زانو در گل فرومی‌رفت، به نحوی که به زمین نیفتد؛ آن‌گاه دو دستمال دور گردنش می‌بستند. سر هر کدام از این دستمال‌ها در دست یکی از دو شاهد بود و آنان از دو طرف مخالف می‌کشیدند تا این که محکوم دهانش را بگشاید. سپس فتیله‌ای سوزان را در دهانش می‌گذاشتند «که باید تا روده‌هایش پایین می‌رفت» (سنهدرین، 7: 2). این شیوه اعدام تقریباً همانند شیوه خفه کردن است، و طبیعی است که وقتی فتیله داخل شکم شود دیگر نخواهد سوخت، بلکه مجرم فوراً به علت خفگی می‌میرد.<sup>(12)</sup>

ابن میمون سرب یا روی داغ راجایگزین فتیله، که نسبتاً آسیب‌رساننده است، کرد؛ وی تأکید می‌کند که کم‌ترین درد و رنج ممکن باید به محکوم تحمیل شود (تفسیر سنهدرین، 7: 2).

گزارشی از اجرای چنین شیوه‌ای از مجازات در دست نیست. در یک مورد نقل شده است که یک دختر کاهن به سبب ارتکاب زنا با دسته‌های چوب مو به آتش کشیده شد (سنهدرین، 15: 3)؛ اما این شیوه

مربوط به دادگاه‌های صدوقیان بود؛ این فرقه از یهودیان شریعت‌شفاهی را رد می‌کردند و فقط به نصوص تورات پای‌بند بودند. این فرقه در همان سده اول میلادی و قبل از نگارش تلمود از بین رفتند و تلمود به دست فریسیان، فرقه دیگر یهودی که قائل به اعتبار سنت‌شفاهی بودند، نوشته شد. به‌علاوه، تلمود گزارش می‌دهد که دانشمندی به نام حاما بن طوبیا بدین سبب که معتقد به شیوه قدیمی سوزاندن بود، از سوی دانشمندان دیگر توبیخ شد (سنهدرین، 25 ب).<sup>(13)</sup>

3-2. گردن‌زدن: از حیث‌شدت، سومین شیوه مجازات اعدام گردن‌زدن با شمشیر است که در مورد دو جرم اعمال می‌شود (سنهدرین، 9: 1):

- ساکنان شهری که به بت‌پرستی گرویده‌اند؛ در این مورد تورات تصریح دارد که: «ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش» (تثنیه، 13: 15).

- قاتل عمد (خروج، 21: 12).<sup>(14)</sup> تلمود در این باره می‌گوید: تورات درباره قتل بنده به دست مولایش گفته است که باید «انتقام گرفته شود» (خروج، 21: 20)، و همان‌طور که درباره خدا گفته شده است که با شمشیر «انتقام» می‌گیرد (لاویان، 26: 25)،<sup>(15)</sup> لذا در مورد قتل نیز قاتلان بنده و آزاد، هردو، باید با شمشیر اعدام شوند (سنهدرین، 52 ب).

به گفته تلمود، این محکومان با شمشیر «آن گونه که حکومت روم عمل می‌کرد» گردن زده می‌شوند (سنهدرین، 7: 3). در این‌جا بحثی بین دانشمندان در گرفت که سال‌ها ادامه یافت (توسیف‌ت سنهدرین، 52 ب). ایشان می‌گفتند آیا رفتار به شیوه رومیان، ناقض این حکم تورات که «مانند ایشان [بت‌پرستان] رفتار نکنید» (لاویان، 18: 3) نیست؟ برخی از دانشمندان گفتند این روشی خفت‌آور است؛ روشی که کم‌تر بی‌رحمانه و نابودکننده است و شباهت کم‌تری به شیوه رومیان دارد، این است که سر محکوم بر روی کنده درختی گذاشته شده، گردنش با تبر قطع شود؛ اما دانشمندان دیگر در مخالفت با او گفتند که مرگی خوارکننده‌تر از این وجود ندارد (سنهدرین، 7: 3).<sup>(16)</sup>

کتاب مقدس هیچ شیوه مخصوصی را برای اعدام قاتلان ذکر نکرده، و این محتمل است که اعدام آنان به صورت قصاص بوده است؛ یعنی به همان شیوه که بزه‌دیده کشته می‌شد، قاتل نیز کشته می‌شد. در صورت واقعیت داشتن این امر، تلمود قانون را تعدیل کرده و باعث شده است که مرگ محکوم همواره فوری و آنی باشد.<sup>(17)</sup>

گزارشی در مورد اجرای چنین حکمی وجود ندارد؛ اما گزارش شده که پادشاه یهودیان به این شیوه اعدام می‌کرده است. با این همه، این اعدام ضرورتاً برای قتل عمد نبوده است، بلکه پادشاه اختیار داشت که شورشیان و متعديان بر ضد سلطنت خود را، حتی بدون محکومیت از سوی دادگاه، با شمشیر بکشد.<sup>(18)</sup>

4-2. خفه کردن: چهارمین و خفیف‌ترین شیوه اعدام، خفه کردن بود. این مجازات انسانی‌ترین شیوه اعدام دانسته شده است که نابودکنندگی کم‌تری دارد (سنهدرین، 52 ب).

از آن جا که خفه کردن خفیف‌ترین نوع اعدام تلقی می‌شد، لذا هر جا که مجازات جرمی اعدام بود، اما شیوه اعدام مشخص نشده بود، با تفسیر به نفع متهم، این مجازات درباره او اعمال می‌شد؛ به عبارت دیگر، اجرای سه شیوه قبلی اعدام، حتماً نص خاص لازم داشت، و سایر مجازات‌های اعدام، که نوع آنها مشخص نشده بود، با خفه کردن انجام می‌شد (سنه‌درین 52 ب، 84 ب، 89 الف).

شیوه اجرای حکم بدین صورت بود که محکوم را تا زیر بغل در توده گل فرو می‌بردند و دودستمال دور گردنش پیچیده، شاهدان از دوطرف می‌کشیدند تا خفه شود.<sup>(19)</sup>

گزارشی از اجرای چنین مجازاتی در دست نیست. با این همه، تلمود (سنه‌درین، 1:11) در مواردی حکم به خفه کردن داده است:

1. هر کس پدر و مادر خود را بزند (خروج، 21:15) ;
2. هر که آدمی را بدزد (خروج، 21:16) ;
3. زانی محصن: «اگر مردی با زن شوهرداری هم‌بستر شده باشد، پس هر دو... کشته شوند» (تثنیه، 22:23-22; لاویان، 20:13) ;
4. مردی که با دختر کاهن زنا کند ;
5. شاهد دروغین که به زنا‌ی دختر کاهن شهادت داده است ;
6. پیامبر دروغین و کسی که به نام بت‌ها نبوت کند ;
7. عالمی که حکم دادگاه عالی دینی را نپذیرد.<sup>(20)</sup>

### ب) مجازات قصاص عضو

برای این که معلوم شود مجازات قطع یا نقص یا معیوب شدن عضو در شریعت یهودی چیست، لازم است که بحث را در تورات و تلمود جداگانه پی بگیریم.

#### 1. مجازات قصاص عضو در تورات

تورات صراحتاً مجازات قصاص عضو را پذیرفته و در مواردی چند بر قانون «چشم در برابر چشم» تاکید کرده است.

کسی که همسایه خود را عیب رسانیده باشد چنان که او کرده باشد به او کرده خواهد شد؛ شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان. چنان که به آن شخص عیب رسانیده همچنان به او رسانیده شود (لاویان 24:19-20).

و همچنین آمده است:

اگر اذیتی دیگر حاصل شود آن گاه جان به عوض جان و چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و دست به عوض دست و پا به عوض پا و داغ به عوض داغ و زخم به از تورات که اگر کسی به همنوع خود صدمه بدنی وارد آورد و عضوی را ناقص کند باید به همان صورت قصاص شود، رد می‌کند. در سنت شفاهی (تلمود) دیگر تمایلی به مجازات مرتکب این عمل نیست، بلکه به جای آن برای طرف آسیب‌دیده تاوان و

گرامت پولی می‌گیرند. چنین برداشتی گرچه مخالف جدی هم دارد (باوا قما، 83 ب، 84 الف)، اما بیشتر دانشمندان در الغای این مجازات به توافق رسیده‌اند (باوا قما، 8: 1). به عبارت دیگر، با توجه به این تفسیر، کسی که ممنوع خود را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد، به مثابه مرتکب یک شبه‌جرم تلقی می‌شود.<sup>(21)</sup> عبارت تلمود در این باره چنین است:

آیا قبول داری که مقصود از کلمات فوق [یعنی قانون چشم در برابر چشم] پرداخت غرامت نقدی است یا این که می‌گویی اگر کسی چشم ممنوع خود را کور کرد، باید در عوض، چشم خود او را کور کنند؟ تو خود بگو، اگر چشم ضارب بزرگ باشد و چشم مضروب کوچک (یا بالعکس)، در این صورت چگونه می‌توان دستور تورات را که گفته است «چشم در برابر چشم» اجرا کرد؟ ... یا این که فرض کنیم یک نابینا چشم ممنوع خود را کور کرد یا یک دست‌بریده دست رفیق خود را برید و یا یک لنگ شخص دیگری را لنگ کرد؛ در این صورت چگونه ممکن خواهد بود دستور تورات که فرموده است «چشم در برابر چشم» عینا اجرا شود؟ در حالی که تورات اعلام داشته است: «شما را یک حکم خواهد بود» (لاویان، 24: 22)؛ یعنی قانونی که برای همگی شما مساوی و یکسان باشد (باوا قما، 83 ب و 84 الف).<sup>(22)</sup>

از عبارت فوق چنین بر می‌آید که چون قانون قصاص عضو را نمی‌توان همواره عادلانه اجرا کرد، باید دنبال تفسیر دیگری بود که همواره منصفانه و در مورد هر کس قابل اجرا باشد و این جز با پرداخت تاوان نقدی ممکن نیست.

با این همه، این پرسش پیش می‌آید که اگر منظور تورات مجازات پولی بود، چرا عبارت «چشم در برابر چشم» و قصاص عضو را بیان کرده و مستقیماً غرامت پولی را به عنوان مجازات مطرح نکرده است. دانشمندان یهودی در این باره به بعد تعلیمی تورات اشاره می‌کنند و می‌گویند تورات عبارت چشم در برابر چشم را بدین‌منظور بیان کرده است که تعلیم دهد هر کس دست و پای ممنوع خود را ناقص کند، «سزاوار آن است که دست و پای خود را از دست‌بدهد یا دست و پایش ناقص شود».<sup>(23)</sup>

### ج) مجازات تازیانه

در کتاب مقدس بارها استفاده از تنبیه برای تادیب فرزندان توسط والدین (تثنیه، 8: 5؛ 21: 18؛ امثال 19: 18؛ 23: 13-14؛ 29: 17) و نیز بنده توسط مولا (خروج، 21: 20، 26) به کار رفته است. ویژگی مجازات تازیانه این است که بیش از هر مجازات دیگری جنبه اصلاحی دارد تا کیفری.

### 1. مجازات تازیانه در کتاب مقدس

در مواردی که برای جرمی صراحتاً مجازاتی تعیین نشده، مجازات تازیانه تجویز شده است. اگر شریب مستوجب تازیانه باشد، آن‌گاه، داور او را بخواباند و حکم دهد تا او را موافق شرارتش به حضور خود به شماره بزنند. چهل تازیانه او را بزند و زیاد نکند؛ مبادا اگر از این زیاده کرده، تازیانه بسیار زند، برادرت در نظر تو خوار شود (تثنیه، 25: 2-3).



برخی از مفسران این دو آیه را در ارتباط با آیه قبل از آن تفسیر کرده‌اند که حاکی از آن است که اگر بین دو نفر نزاعی درگیرد و به دادگاه بروند، دادگاه باید مجرم را محکوم و بی‌گناه را تبرئه کند (همان، 1). ایشان گفته‌اند که مطابق آیه یکم باب 25، قانون تازیانه فقط ناظر به نزاع یا شهادت دروغ است (ابن عزرا، تفسیر تثنیه، 25: 1؛ مکوت، 2 ب). اما دیگران می‌گویند ضرورتی نیست که بین دو آیه ارتباطی باشد؛ بلکه آیه یکم ناظر است به درخواست اجرای عدالت از دادگاه و نیز در اتهامات کیفری متقابل (میدراش تنائیم بر تثنیه، 25: 1)، اما آیه دوم در پی تجویز مجازات تازیانه به‌طور کلی است.<sup>(24)</sup> در این باره باید به نکاتی توجه کرد:

الف) مجازات تازیانه تنها مجازاتی است که در تورات به عنوان یک قاعده کلی و نه برای جرمی خاص ذکر شده است (در موارد دیگر هر مجازات با جرم معینی همراه شده است)؛ فقط یک استثنا وجود دارد و آن جایی است که تازیانه، به همراه جزای نقدی، برای مجازات مفتری به یک باکره تجویز شده است (تثنیه، 22: 18-19).

ب) حداکثر تازیانه مطابق آیات فوق چهل ضربه است (تثنیه، 25: 3). آن گونه که از قید «او را موافق شرارتش... تازیانه زند» (متناسب با جرمی که انجام داده) برمی‌آید، چهل ضربه به عنوان حداکثر ضربات قانونی در نظر گرفته شده است و نه به عنوان یک تعداد ثابت در همه موارد. به عبارت دیگر، مجرم، بسته به شدت جرم، تا حداکثر چهل ضربه مجازات می‌شود.

ج) گزارشی در دست نیست که نشان دهد در دوره کتاب مقدس مجازات تازیانه چگونه اجرا می‌شده است. در کتاب مقدس شیوه‌های گوناگون تنبیه ذکر شده (داوران، 8: 7، 16؛ امثال، 10: 13؛ اول پادشاهان، 12: 11، 14 و...) اما از این نمی‌توان نتیجه گرفت که مجازات تازیانه به این شیوه‌ها یا برخی از آنها صورت می‌گرفته است.<sup>(25)</sup>

## 2. مجازات تازیانه در تلمود

تلمود، افزون بر وضع مقررات مفصل در مورد شیوه اجرای مجازات تازیانه، تغییرات و اصلاحاتی را نیز در مفهومی که از این مجازات از کتاب مقدس برداشت می‌شود، به وجود آورد.

الف) حداکثر مجازات از چهل ضربه به 39 ضربه کاهش یافت. دلیل حقوق‌دانان تلمودی یکی پرهیز از خطر فراتر رفتن از حداکثر مجازات، ولو به اشتباه، بود و دیگری نحوه تفسیری بود که از الفاظ کتاب مقدس و لفظ «به تعداد چهل ضربه» داشتند (مکوت، 3: 10؛ 22 الف).<sup>(26)</sup>

ب) مجازات تازیانه مشمول اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها شد. جرایم مستوجب تازیانه دقیقاً شمارش شدند تا به عنوان مجازات کلی برای همه جرایم (که مجازات مشخصی نداشتند) به کار نرود. 207 فعل مستوجب تازیانه دانسته شد.<sup>(27)</sup>

ج) تعداد 39 ضربه، مقدار ثابت مجازات و نه حداکثر آن فرض شد. به عبارت دیگر، مجازات قانونی تمام جرایم مستوجب تازیانه، 39 ضربه نه بیشتر و نه کم‌تر بود. با این همه، محکوم به مجازات باید ابتدا معاینه

پزشکی می‌شد و پزشک معین می‌کرد که وی چند ضربه را، بدون این که سلامتی‌اش در خطر افتد، می‌تواند تحمل کند (مکوت، 3: 11). اگر مطابق آزمون پزشکی، به وی کم‌تر از 39 ضربه زده می‌شد و آن‌گاه روشن می‌شد که وی تحمل بیش از آن را دارد، آزمون پیشین پا برجا می‌ماند و مجازات اعمال شده تلقی می‌شد.<sup>(28)</sup> اگر در حین اجرای مجازات معین می‌شد که محکوم نمی‌تواند تمام ضربه‌هایی را که آزمون پزشکی مشخص کرده است تاب بیاورد، مجازات خاتمه می‌یافت. اگر در معاینه پزشکی معلوم می‌شد که محکوم فعلاً توانایی تحمل چنین مجازاتی را ندارد، مجازات تا زمان آمادگی وی به تأخیر می‌افتاد.<sup>(29)</sup>

### 3. تازیانه کیفری

#### 1-3. جرایم مستوجب تازیانه کیفری

جرایمی که مجازات آنها تازیانه (مکوت<sup>(30)</sup>) است، بدین قرارند:

الف) تازیانه بدل از مجازات انقطاع (کارت<sup>(31)</sup>). یکی از مجازات‌های مطرح در حقوق کیفری یهود، مجازات کارت به معنای «انقطاع» یا «ریشه‌کنی» است. خدا خود برخی از مجرمان را به این مجازات محکوم می‌کند، لذا این یک مجازات قضایی نیست. با این همه، محل اجرای مجازات همین دنیا است. نمونه جایی که چنین مجازاتی اعمال می‌شود، خوردن خون است: «هرکس... هر قسم خون را بخورد... او را از میان قومش منقطع خواهیم کرد».<sup>(32)</sup>

شخصی که مرتکب یکی از جرایمی شود که مجازات آن کارت است، با تحمل تازیانه از مجازات الهی فوق تبرئه می‌شود (مکوت، 3: 15).

ب) نقض آشکار نواهی تورات.<sup>(33)</sup> دانشمندان یهودی، از جمله ابن میمون، احکام فقهی تورات را 613 حکم، شامل دو دسته نواهی (محرمات) و اوامر (واجبات) می‌دانند.<sup>(34)</sup> اگر کسی به صراحت یکی از نواهی را نقض کند با تازیانه مجازات می‌شود.<sup>(35)</sup> چنین نقضی باید متضمن یک «فعل آشکار» باشد، ولی گفتار، فعل آشکار تلقی نمی‌شود؛ لذا شخصی که به یک شخص ناشنوا ناسزا می‌گوید و یا در میان مردم سخن چینی می‌کند (لاویان، 19: 14-16) و با این کار نواهی را نقض می‌کند، مجازاتش تازیانه نیست.<sup>(36)</sup>

با این حال، گفتار گاهی معادل کردار است؛ مانند سوگند خوردن به نام خدا یا نام خدا را به باطل بردن (خروج، 20: 7؛ تثنیه، 5: 11) جرمی است که با تحمل تازیانه پاک می‌شود (تمورا، 3 الف).

با این همه، در صورتی نقض حکم با عمل آشکار مستوجب تازیانه است که مجازات دیگری معین نشده باشد، و اگر مجازات دیگری تعیین شده باشد فقط به همان مجازات حکم می‌شود، چراکه جمع دو مجازات برای یک جرم ممکن نیست؛ برای مثال، چون در مورد نهی از سرقت (خروج، 20: 15؛ تثنیه، 5: 19)، جریمه مالی به عنوان مجازات ذکر شده است (خروج، 22: 1)، فقط همین جریمه اعمال می‌شود و سارق تازیانه نمی‌خورد (مکوت، 1: 2؛ 4 ب؛ کتوبوت، 32 الف). همین‌طور، وقتی مجازات جرمی اعدام قضایی (و نه الهی) است دیگر تازیانه تحمیل نمی‌شود (توسیفتا مکوت، 5: 17).<sup>(37)</sup>

#### 2-3. چگونگی اجرای مجازات

برای اجرای مجازات تازیانه از شلاقی که از چرم گوساله ساخته شده است استفاده می‌شود. کمر و سینه محکوم را برهنه می‌کنند و یک سوم ضربه‌ها را بر سینه و دوسوم دیگر را بر پشت وی می‌زنند. محکوم در حال اجرای حکم خمیده است و مامور اجرای حکم بر روی سنگی می‌ایستد و تازیانه می‌زند. اجرای این مجازات با روایت پندآمیز و تسلی‌بخش آیاتی از کتاب مقدس همراه می‌شود (مکوت، 3: 12-14).

### 3-3. مرگ محکوم در حین اجرای حکم

اگر محکوم در حین اجرای حکم مجازات بمیرد، در صورتی که مامور اجرای حکم، مجازات را مطابق قانون اجرا کرده باشد مسئول نیست؛ اما اگر قانون را دقیقاً اجرا نکرده باشد و حتی یک ضربه تازیانه بیش از حد معین به او زده باشد، به لحاظ ارتکاب قتل غیرعمد مسئول است و به شهر پناهگاه تبعید می‌شود.<sup>(38)</sup>

### 3-4. شرایط مامور اجرای حکم

مامور اجرای حکم تازیانه باید دارای شرایط زیر باشد: 1. حداقل 18 ساله باشد؛ 2. رابطه خویشاوندی با محکوم نداشته باشد؛ 3. دشمن محکوم نباشد؛ 4. دوست محکوم نباشد.<sup>(39)</sup>

### 3-5. اشتباه در تعداد ضربه‌ها

اگر مامور اجرای حکم در تعداد ضربه‌ها شک کند، به حداقل اکتفا می‌کند؛ چرا که در هیچ صورت نباید بیش از حداکثر قانونی (39 ضربه) زده شود.<sup>(40)</sup>

### 3-6. جمع مجازات‌ها

اگر مجرم به تحمل دو دوره تازیانه (برای دو نقض) محکوم شده باشد، اگر تخمین بزنند که فقط تحمل یک دوره را دارد، به آن اکتفا می‌شود، والا پس از بهبودی دوره دوم را می‌زنند.<sup>(41)</sup>

## 4. تازیانه تادیبی (تنبیهی)

تازیانه تنبیهی (مکوت مردوت)<sup>(42)</sup> ابداع عالمان تلمودی است. از آن‌جا که صدور حکم و اجرای مجازات تازیانه، همانند مجازات اعدام، در صلاحیت دادگاه منصوب سنهدرین بود (که در دوره تلمودی دیگر صلاحیت قضایی نداشت)، تلمود مجازات تازیانه تنبیهی را در نظر گرفت که منوط به وجود سنهدرین نبود.<sup>(43)</sup>

تازیانه بیرون از قانون در مورد نزدیکی جنسی در دید عموم تجویز شده است (یووعوت، 90 ب). گاه تازیانه به عنوان مجازات قانونی تجویز شده بود که در دسته‌های تازیانه کیفری فوق‌الذکر قرار نمی‌گرفتند، برای مثال، در مورد خلوت کردن زن و مردی با هم (قیدوشین، 81 الف)؛ این موارد را نیز می‌توان جزء تازیانه‌های تنبیهی دانست و نه کیفری.<sup>(44)</sup>

تازیانه تنبیهی گاهی در مورد اوامر اعمال می‌شد تا اطاعت از چنین احکامی را تضمین کند. در این‌جا، برخلاف تازیانه کیفری، حداکثر ضربات محدود نیست، بلکه تا آن‌جا ادامه می‌یابد که شخص وظیفه‌اش را انجام دهد. در این موارد «او تازیانه می‌خورد تا جانش در آید» (کتوبوت، 84 الف، ب).

از موارد دیگر اجرای تازیانه تنبیهی جایی است که متهم به دلایل رسمی و ظاهری قابل مجازات نیست؛ برای مثال، در موردی که در خصوص ارتکاب جرم اخطار پیشین<sup>(45)</sup> وجود ندارد، مرتکب با تازیانه تنبیه می‌شود.<sup>(46)</sup>

ابداع تازیانه تنبیهی ابزاری در دست دادگاه‌ها بود که (در دوره‌های پس از تلمود) می‌توانستند برای حفظ قانون و نظم و رعایت امور دینی به آن متوسل شوند. گرچه محدوده خاصی برای تازیانه تنبیهی لحاظ نشده بود، ولی دادگاه‌ها معمولاً آن را به تعداد مشخص محدود می‌کردند؛ گاه حداکثری را که تورات مشخص کرده ملاک قرار می‌دادند و گاه تعداد تازیانه به صلاحدید دادگاه واگذار می‌شد.<sup>(47)</sup>

در این جا پرسشی پیش می‌آید: آیا چنین اختیارات وسیعی در مورد تنبیه با تازیانه باعث نمی‌شود که گاه جرایم خفیف، مجازات‌های بسیار شدیدتری از مجازات تازیانه کتاب مقدس داشته باشند؟ در پاسخ گفته‌اند که این مسئله با آسان‌گیری‌های دیگر جبران می‌شود: اجرای تازیانه تنبیهی باید آن قدر انسانی (و خفیف) باشد که کثرت ضربه‌ها را جبران کند؛ بدن محکوم نباید برهنه باشد؛ تازیانه نباید چرمی باشد؛ تازیانه بر اعضای غیرحساس بدن (نه سینه و پشت) زده می‌شود. همچنین دادگاه‌ها مقرر داشتند که صرف اتهام (در جرایمی که ثابت نمی‌شوند) برای تنبیه کافی نیست؛ بلکه باید حداقل یک شاهد بر آن گواهی دهد و یا شیعاع عمومی داشته باشد.

## (د) قطع دست

یکی از مجازات‌هایی که در تورات پیش‌بینی شده «قطع دست» است. اگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنده‌اش رها کند و دست‌خود را دراز کرده، عورت او را بگیرد، پس دست او را قطع کن و چشم تو بر او ترحم نکند (تثنیه، 25: 11-12).

در سنت شفاهی گاهی برای برخی جرایم، قطع دست ذکر شده است؛ برای مثال، مطابق تلمود، اگر مردی استمنا کند باید دستش قطع شود (نیدا، 13 الف).<sup>(48)</sup> همچنین ذکر شده است که اگر کسی بر روی دیگری دست‌بلند کند، حتی اگر او را نزنند، در صورتی که بدانیم این کار را مکرر انجام می‌دهد (مطابق نظر برخی از دانشمندان) باید دست او را قطع کرد (سنهدرین، 58 ب).

درباره این مجازات به نکاتی باید توجه کرد: اولاً بسیاری از مجازات‌های تورات به عقیده دانشمندان یهودی جنبه تعلیمی داشته‌اند و نه عملی؛<sup>(49)</sup> غرض آن بوده که بدین‌وسیله افراد را از گناه دور دارند. ثانیاً به نظر نمی‌رسد که به چنین مجازاتی در دادگاه‌های یهودی حکم کرده باشند. لذا نمی‌توان با قاطعیت درباره آن به عنوان یک مجازات داوروی کرد.

## بخش دوم: مجازات سلب آزادی (حبس)

عمل سلب آزادی یک فرد با محبوس کردن وی در یک مکان خاص گاه دارای شکل ازدادشت یا توقیف (به طور موقت) است و گاه حبس کیفری است. حبس در معنای نخست (برای مثال، بازداشت مظنون به ارتکاب

جرم تا زمان رسیدگی، بازداشت محکوم به اعدام تا زمان اجرای حکم، و...) در بیشتر نظام‌های باستانی وجود داشت، اما حبس کیفری ظاهراً در نظام‌های شرق باستان<sup>(50)</sup> و حقوق یونانی و رومی وجود نداشته است. بیشتر نظام‌های کیفری اروپایی نیز فقط از اوایل قرن چهاردهم به بعد حبس را به عنوان یک اقدام کیفری به رسمیت شناختند.<sup>(51)</sup>

## الف) حبس در کتاب مقدس

حبس، به عنوان کیفر، جزء مجازات‌های اصلی شریعت یهود، یعنی مجازات‌هایی که تورات معین کرده نیست.<sup>(52)</sup> با این همه، حبس به معنای بازداشت متخلف تا رسیدگی و صدور حکم، در تورات آمده است: مردی را که کفر گفت «به زندان انداختند تا هنگامی که معلوم شود خواست خداوند برای او چیست» (لاویان، 24: 11-12؛ و نیز: اعداد، 15: 34). گاهی نیز حبس به عنوان یک اقدام حکومتی (اجرایی) در کتاب مقدس آمده است (اول پادشاهان، 22: 27؛ دوم تواریخ، 16: 10؛ ارمیا، 37: 15-16؛ 38: 4-14).

همچنین در یک مورد - در دوره کتاب مقدس - حبس به عنوان یکی از شیوه‌های وادار کردن به پذیرش تعالیم و احکام به دادگاه محول شده است (این اختیار را اردشیر پادشاه به عزرای کاتب داده است): و تو ای عزرا، ... حکام و قضاتی را که شریعت‌خدایت را می‌دانند، برای رسیدگی به مسائل مردم... انتخاب کن. اگر آنها با شریعت‌خدای تو آشنا نباشند، باید ایشان را تعلیم دهی. اگر کسی نخواهد از شریعت‌خدای تو و دستور پادشاه اطاعت کند، باید بی‌درنگ مجازات شود؛ مجازات او یا مرگ است یا تبعید یا ضبط اموال یا زندان (عزرا، 7: 25-26).

## ب) حبس در تلمود

### 1. بازداشت موقت

در تلمود احکامی در خصوص حبس و محبوسان آمده است. متداول‌ترین شکل حبس، بازداشت متهم تا رسیدگی به جرم او بود (کتوبوت، 33 ب). با این همه، حبس متهم در صورتی روا بود که دلایلی وجود داشت که احتمال مجرمیت او را تقویت کند (یروشلمی سنهدرین، 7: 10؛ 25 الف). علاوه بر این، شخصی که به اعدام محکوم می‌شد، تا زمان اجرای حکم حبس می‌شد (سیفرا اعداد، 114؛ سنهدرین، 11: 4). همچنین دانشمندان عبارت کتاب عزرا (7: 25-26) را به عنوان مجوزی برای حبس کسی که از انجام احکام دادگاه خودداری می‌کند تفسیر کردند (موعد قاطان، 16 الف).<sup>(53)</sup>

### 2. حبس کیفری

تلمود حبس را به عنوان کیفر به رسمیت شناخت. تلمود از این کیفر به هخناسا لا کیپا<sup>(54)</sup> به معنای بازداشت کردن در «سلول»، تعبیر کرده است (سنهدرین، 9: 5؛ توسیفتا سنهدرین، 12: 7-8). این مجازات در موارد زیر اعمال می‌شود:

1. اگر کسی سه بار یا بیشتر مرتکب جرمی شود که مجازات آن کیفر الهی انقطاع (کارت) است به حبس افکنده می‌شود. مطابق میشنا: «کسی که دوبار تازیانه خورد [برای دوبار قانون شکنی، و باز مرتکب گناه شد] دادگاه وی را در سلول جا می‌دهد و غذایش نان جو است تا شکمش بترکد» (سنهدرین، 81 ب).<sup>(55)</sup>

2. در مورد قتل عمد، اگر دادگاه به لحاظ پیچیدگی‌های اثبات جرم و اعمال مجازات، نتواند متهم را به لحاظ ارتکاب جرم قتل عمد، به اعدام محکوم کند، اما متقاعد شود که وی قاتل است، برای این که مجرمان از این خلا قانونی سوءاستفاده نکنند، وی را به مجازات حبس محکوم می‌کند. عبارت تلمود را در زیر ملاحظه می‌کنیم:

در میشنا (متن) چنین آمده است: «کسی که مرتکب قتل عمد شده باشد لکن هنگام ارتکاب در صحنه جنایت شاهدی ناظر بر این قتل نباشد، او را در زندان می‌کنند و به وی نان ضیق و آب محنت می‌دهند» (میشنا سنهدرین، 9: 5). چنان که ملاحظه می‌شود، متن فوق چندان رسا نیست و دانشمندان تلمودی در تفسیر آن نظرات مختلفی را ابراز کرده‌اند. گمارا (تفسیر متن) متن فوق را چنین مورد بحث قرار داده است: از کجا بدانیم [که او مجرم است در صورتی که گواهان ناظر بر جنایت او نبوده‌اند]؟ او گفت: «این برای موردی است که [با وجود گواهان] گواهی آنان از هم گسیخته است [و شرایط آن کامل نیست].» شموئیل گفت: «این برای موردی است که [گواهانی شاهد بر جنایت بوده‌اند ولی] در حین ارتکاب قتل اخطار لازم را به قاتل یادآوری نکرده‌اند». دانشمند دیگری می‌گوید: «این برای جایی است که در بازجویی از شهود، تضاد و تناقض بین اظهارات ایشان مشاهده شود، ولی در هفت پرسش اصلی<sup>(56)</sup> پاسخ‌های آنان با هم مطابق باشد» (سنهدرین، 81 ب).<sup>(57)</sup>

3. مطابق شریعت اصلی موسوی، گاه، با این که جرم قتل عمد ارتکاب یافته است، دادگاه صلاحیت صدور حکم اعدام را در خصوص آمر ندارد؛ برای مثال، «اگر کسی یک آدم‌کش را برای کشتن دیگری اجیر کند، یا نوکرانش را برای کشتن وی بفرستد یا کسی را به بند بکشد و او را پیش شیر یا حیوان دیگری رها کند و آن حیوان او را بکشد... قاعده در هر یک از این موارد این است که او یک خون‌ریز است و مرتکب جرم قتل عمد شده و در پیشگاه دادگاه آسمانی مسئول است، اما دادگاه برای مجازات مرگ در این جا اختیاری ندارد»<sup>(58)</sup>. در این موارد، اختیار صدور حکم با پادشاه است و یا این که دادگاه با توسل به ضرورت می‌تواند این مجرم را به مجازات مرگ محکوم کند. اما اگر پادشاه اقدام نکند و نیز بحث ضرورت منتفی باشد دادگاه وظیفه دارد که این مجرمان را تا سرحد مرگ تازیانه بزند، در دژ یا زندان برای چندین سال محبوسشان کند و بر ایشان مجازاتی شدید را تحمیل کند تا دیگر افراد شرور بترسند و مرعوب شوند.<sup>(59)</sup>

### ج) حبس در دوره پساتلمود

در دوره پساتلمود، روند حبس در نظام کیفری یهود رو به افزایش نهاد و حبس کیفری، به همراه بازداشت به سبب واداشتن به پذیرش احکام، به ویژه از قرن چهاردهم به بعد فزونی گرفت. این امر با مسئله استقلال قضایی یهود ارتباط نزدیکی داشت. یهودیان در بسیاری از مراکز زندگی خود، صلاحیت رسیدگی به دعاوی

مربوط به خود را داشتند، و گرچه این امر بیشتر در حقوق مدنی وجود داشت، اما به زمینه‌های کیفری نیز تسری می‌یافت.<sup>(60)</sup> در این دوره، علاوه بر موارد متعدد بازداشت و توقیف، حبس کیفری نیز رایج بود:

1. جرایم مهم: بر اساس قانون «بازداشت در سلول» تلمود (سنهدرین، 5: 9)، در برخی موارد که قانون اصلی مجازات اعدام را منع کرده بود، حبس اعمال می‌شد؛ همچنین در مواردی که یک شاهد موثق شهادت متقاعدکننده‌ای می‌داد، و یا تردید بود در این که آیا قتل مستقیماً از عمل متهم حادث شده است یا نه حبس تجویز می‌شد.

در صورتی که یک یهودی در نزد بیگانگان برضد همتای یهودی خود جاسوسی می‌کرد در دفعه اول و دوم حبس می‌شد، اما در دفعه سوم به مرگ محکوم می‌شد (و البته این مجازات را خود حکومت اعمال می‌کرد و نه یهودیان).<sup>(61)</sup>

2. جرایم علیه اخلاقیات و قوانین خانوادگی: گاه در جرایم عفاف مجازات حبس تحمیل می‌شد، مثل روابط جنسی با غیریهودی، زنا، محصنه، لواط،<sup>(62)</sup> فحشا (روسی‌گری)، و نیز برای جوانانی که شب‌ها در خیابان برای دختران و زنان ایجاد مزاحمت می‌کردند.

3. جرایم علیه اموال: ضمانت اجرای پذیرفته‌شده برای سرقت مجازات حبس بود. این مجازات حتی در موردی هم که دو گواه به ارتکاب جرم شهادت نمی‌دادند، اما دادگاه با توجه به قرائن و امارات متقاعد می‌شد که سرقت ارتکاب یافته است، اعمال می‌شد.

4. سایر جرایم: ضرب و جرح نیز با زندان قابل کیفر بود. البته گاه در این خصوص جریمه نقدی مورد حکم قرار می‌گرفت. در این صورت مجازات حبس منتفی بود. توهین، شرطبندی و جرایم با ماهیت دینی، شهادت دروغین و... قابل کیفر با مجازات حبس دانسته شدند.<sup>(63)</sup>

## بخش سوم: مجازات‌های محدودکننده آزادی

مجازات‌های محدودکننده آزادی را در دو شکل تبعید و طرد (محرومیت) بررسی می‌کنیم.

### الف) تبعید

#### 1. تاریخچه

تبعید شکلی از مجازات است که در جهان باستان به طور گسترده اعمال می‌شده است. در هند، شهرهای یونان، جمهوری روم و اقوام ژرمنی از این روش برای طرد عناصر نامطلوب، یعنی بزهکاران و آشوبگران سیاسی، استفاده می‌شد. شخص تبعیدشده از اموالش محروم و از بازگشت به خانه‌اش منع می‌شد و تا زنده بود همانند یک مطرود و آواره دائمی در سرزمین بیگانه باقی می‌ماند.<sup>(64)</sup>

در نزد اسرائیلیان، تبعید به عنوان مجازات قضایی ناشناخته بود. تنها نمونه‌هایی از آن به عنوان مجازات الهی در کتاب مقدس یافت می‌شود، مثل اخراج آدم از باغ عدن (پیدایش، 3: 23-24) و نیز رانده شدن قائن (قابیل) از حضور خدا (همان، 4: 14-16). همچنین در دو مورد، تبعید گزارش شده است: اخراج ایباتار کاهن به ست سلیمان (اول پادشاهان، 2: 26) و عاموس نبی از پادشاهی شمالی (عاموس، 7: 12).

تبعید گروهی<sup>(65)</sup> نیز، به عنوان مجازات سرپیچی قوم از قوانین خدا، در کتاب مقدس در نظر گرفته شده است (تثنیه، 28: 64-68).<sup>(66)</sup> این گونه تبعیدها وحشتناک بودند و پیامدهای ناگواری به همراه داشتند (تثنیه، 28: 65؛ حزقیال، 37: 11).

بعدها شکل‌های خفیف‌تری از تبعید در شکل مجازات طرد، که بدان خواهیم پرداخت، در جامعه دینی یهودی رواج یافت.<sup>(67)</sup>

## 2. شهرهای پناهگاه

تنها شکل تبعیدی که تورات آن را، به عنوان مجازات قضایی، مجاز دانسته است، تبعید مرتکبان قتل غیر عمد به شهرهای پناهگاه است (خروج، 21: 13؛ اعداد، 35: 10-16؛ تثنیه، 4: 41-43؛ 19: 1-4؛ یوشع، 20).

مطابق نص تورات، مجازات قاتل غیر عمدی که بدون سوءنیت و سهوا مرتکب قتل شده، تبعید است: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید، آن‌گاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجا [پناهگاه] برای شما باشد، تا هرقاتلی که شخصی را سهوا کشته باشد به آن‌جا فرار کند. و این شهرها برای شما به جهت ملجا از ولی مقتول خواهد بود تا قاتل پیش از آن که به حضور جماعت برای داوری بایستد [و جرمش در یک دادرسی عادلانه ثابت نشود] نمیرد. و از شهرهایی که می‌دهید، شش شهر ملجا برای شما باشد... تا هر که شخصی را سهوا کشته باشد به آن‌جا فرار کند (اعداد، 35: 10-15).

### 1-2. کارکرد شهرهای پناهگاه

چنان که از آیات فوق نیز بر می‌آید، شهر پناهگاه دو کارکرد دارد: 1. پناه‌گیری متهم به قتل پیش از رسیدگی و اثبات جرم، تا از خشم اولیای دم، پیش از اثبات عمدی بودن جرم، در امان باشد؛ 2. تبعید به شهر پناهگاه پس از آن که دادگاه قتل را غیر عمدی دانست.

ماهیت فرار به شهر پناهگاه در مورد اول غیر کیفری است، یعنی صرفاً یک اقدام پیش‌گیرانه و برای حفظ جان متهم است. در این مورد، متهم موقتا در شهر پناهگاه پناه می‌گیرد تا دادگاه صالح به جرمش رسیدگی کند. اگر دادگاه وی را قاتل عمد شناخت، به مجازات قتل عمدی (که اعدام است) می‌رسد و اگر وی را قاتل غیر عمد شناخت، به شهر پناهگاه تبعیدش می‌کند. در صورت دوم، یعنی جایی که تبعید به شهر پناهگاه به استناد حکم دادگاه به لحاظ ارتکاب قتل غیر عمدی است، تبعید هم ماهیت مجازات دارد و هم حفظ خون.<sup>(68)</sup>

### 2-2. ویژگی شهرهای پناهگاه

شهرهای پناهگاه، طبق بیان موسی شش شهر بودند (اعداد، 35: 13؛ تثنیه، 19: 9). موسی خود سه شهر را در شرق اردن مشخص کرد (تثنیه، 4: 43)، و یوشع، جانشین او، نیز سه شهر دیگر را پس از فتح آن سرزمین به این امر اختصاص داد (یوشع، 20: 7). این شهرها شهرهایی مسکونی بودند که قاتل در آنها از آزار و اذیت اولیای دم در امان بود و می‌توانست در آن‌جا زندگی عادی داشته باشد و امرار معاش کند.



دانشمندان عبارت «زنده ماند» (تثنیه، 4: 42؛ 5: 19) را چنین تفسیر کرده‌اند که او مستحق تمام امکانات رفاهی و آسایش زندگی است: اگر او یک دانشمند است می‌تواند مدرسه‌اش را با خود به همراه ببرد (مکوت، 10 الف).

علاوه بر شهرهای شش‌گانه پناهگاه (که شهرهایی بودند که به لای‌ها - از نسل هارون - داده شده بودند: اعداد، 35: 6-7) چهل و دو شهر دیگر نیز، که به لایان اختصاص یافتند (یوشع، 21؛ اول تواریخ، 6: 39...)، جزء شهرهای پناهگاه به حساب می‌آمدند (مکوت، 13 الف). تفاوت شش شهر پناهگاه با این شهرها در این بود که در آن شش شهر، قاتل به محض پناه‌گیری به‌طور خودکار در امان بود، اما در 42 شهر دیگر این امر باید درخواست می‌شد.<sup>(69)</sup> افزون بر این، در آن شش شهر، قاتل می‌توانست اقامت را به عنوان یک حق ادعا کند (توسیفتا مکوت، 3: 6)، ولی در دیگر شهرها وی باید اجاره پردازد (مکوت، 13 ب).

دانشمندان تلمودی، در مورد پناه‌گیری در شهر پناهگاه چنین مقرراتی را وضع کردند: به منظور تسهیل فرار متهم به شهر پناهگاه، باید در تقاطع راه‌ها، علائم و نشان‌هایی نصب شود که مسیر شهر پناهگاه را نشان دهد (مکوت، 10 ب؛ توسیفتا مکوت، 3: 15)؛ و تمام جاده‌هایی که به شهر پناهگاه می‌رسند باید مسطح و صاف و همواره تعمیرشده و مرتب باشند.

متهم به قتل به محض رسیدن به دروازه شهر باید خود را به بزرگان شهر معرفی کند و ایشان باید به او اقامتگاه بدهند (یوشع، 20: 4). آن‌گاه باید برای رفتن متهم به قتل به دادگاه، محافظی را با او همراه کنند تا او را از هرگونه رویارویی با اولیای دم در مسیر شهر به دادگاه و بالعکس محافظت کند (مکوت، 2: 5-6). اگر دادگاه وی را قاتل غیرعمد تشخیص دهد، با حکم دادگاه به شهر پناهگاه باز گردانده می‌شود.<sup>(70)</sup>

### 3-2. مدت تبعید در شهر پناهگاه

مطابق حکم تورات، قاتل غیرعمد باید تا زمان مرگ کاهن اعظم در شهر پناهگاه بماند (اعداد، 35: 25). اگر در آن زمان کاهن اعظم وجود نداشته باشد یا اصلاً قاتل یا مقتول خود کاهن اعظم باشد، قاتل باید تا پایان عمر در تبعیدگاه بماند. با مرگ کاهن اعظم، قاتل از تبعید آزاد می‌شود و می‌تواند به زندگی عادی، در هر کجا که بخواهد، برگردد.

قاتل اگر در مدت تبعید از شهر خارج شود و به دست صاحبان خون کشته شود خونش هدر است (اعداد، 35: 27)؛ اما پس از آزادی، اگر ولی دم او را بکشد قاتل عمد است و قصاص می‌شود.<sup>(71)</sup>

### 4-2. تبعید تبدیل‌ناشدنی است.

تبعید به شهر پناهگاه مجازات قتل غیرعمد است، و لذا، همانند مجازات قتل عمد، قابل مصالحه و تبدیل به خون‌بها نیست: «و از کسی که به شهر ملجا خود فرار کرده باشد فدیة مگیرید که پیش از وفات کاهن برگردد و به زمین خود ساکن شود» (اعداد، 35: 32).

### 5-2. پناه‌گیری در قربانگاه

مطابق قوانین، اگر قاتل غیرعمدی در قربانگاه معبد پناه گیرد، از آزار و اذیت در امان است (مکوت، 12 الف)؛ در این صورت، بدون این که به او آسیبی برسد، وی را تا شهر پناهگاه همراهی و محافظت می‌کنند. (72)

## ب) طرد (محرومیت)

یکی از مجازات‌های یهودی، که البته از مجازات‌های اصلی شریعت یهود یعنی مجازات‌هایی که تورات به رسمیت شناخته، نیست، مجازات حرم<sup>(73)</sup> به معنای طرد کردن، محروم کردن و جداسازی است. این مجازات دارای درجاتی از خفیف تا شدید است که به اجمال به آن خواهیم پرداخت.

### 1. معنای اصلی حرم

حرم در اصل، چنان که در کتاب مقدس به کار رفته است، دو معنا دارد: یکی وضعیت چیزهایی که به سبب نفرت خدا استفاده از آنها ممنوع است؛ و دیگری چیزهایی که استفاده متعارف و عمومی از آنها بدین دلیل که به خدا اختصاص یافته‌اند، تحریم شده است؛ برای مثال، مطابق تورات، اموال و چارپایان و وسایل دیگری که از شهر بت پرستان غارت می‌شوند باید سوزانده شوند و از بین بروند (همان طور که اهالی آن با شمشیر گردن زده می‌شوند). استفاده از این چیزها موجب نفرت خداست (تثنیه، 7: 25-26؛ 13: 13-19 و...).

نمونه حرم در معنای دوم، چیزی است که تماماً وقف خدا شده است (انسان یا حیوان یا مزرعه و...)، و چون مقدس است نباید فروخته یا بازخرید شود (لاویان، 27: 28) و استفاده از اینها فقط حق کاهنان است (اعداد، 18: 14).<sup>(74)</sup>

کاربرد حرم در معانی دوگانه فوق در کتاب مقدس بسیار است که در این جا از بیان آنها پرهیز می‌کنیم.

### 2. کاربرد حرم در معنای مجازات

نخستین استعمال واژه حرم در معنای طرد در کتاب عزرا است. پس از ازگشت یهودیان از تبعید بابلی (586-538 ق م) و رواج گناه در بین ایشان، عزرای کاتب در سراسر کشور اعلام می‌کند که تمامی قوم باید در عرض سه روز در اورشلیم جمع شوند، و اگر کسی نیاید «اموال او ضبط خواهد گردید و خود او هم از میان قوم اسرائیل طرد خواهد شد» (عزرا، 10: 8).

تلمود، طرد را به عنوان مجازات به رسمیت شناخت (موعد قاطان، 16 الف).

### 3. گونه‌های مجازات طرد

مجازات طرد دارای درجات مختلفی است: خفیف‌ترین شکل آن نیدوی<sup>(75)</sup> و شدیدترین شکل آن حرم است (موعد قاطان، 16 الف). نیدوی در اصطلاح دانشمندان به معنای مجازات مجرم به وسیله جداسازی وی از جامعه و تحقیر وی از سوی جامعه به کار رفته است. در تورات به چنین جداسازی و تحقیری اشاره شده است: «اگر پدرش آب دهان به صورت او انداخته بود آیا تا هفت روز خجل نمی‌شد؟ حالا هم باید هفت روز خارج از اردوگاه به تنهایی به سر برد و بعد از آن می‌تواند دوباره باز گردد» (اعداد، 12: 14). از این تحقیر و جداسازی به نیدوی تعبیر کرده‌اند (سیفرا اعداد، 10 ب).

برای طرد و جداسازی مجرمی که مستحق چنین مجازاتی است، ابتدا یک حکم نیدوی برای مدت سی روز صادر می‌شد و اگر لازم بود تا سی روز دیگر ادامه می‌یافت. پس از گذشت این شصت روز حکم حرم صادر می‌شد (موعد قاطان، 16 الف؛ شولحان عاروخ، 334: 1، 13).<sup>(76)</sup>

شکل دیگر مجازات طرد، نزیفه<sup>(77)</sup> به معنای «توییح و سرزنش» است که مدت آن هفت روز است (موعد قاطان، 16 الف). درباره تفاوت نزیفه با نیدوی و حرم دانشمندان، از روی گمان، می‌گویند:

1. نیدوی و حرم، مجازات طرد الزامی و واجب‌اند، اما جدایی هفت روزه (نزیفه) اختیاری و موجب آن شرم و حیا و پشیمانی است.

2. نیدوی و حرم تا زمانی که دادگاه آنها را لغو نکند، لازم‌الاجرا و پا برجا هستند، اما نزیفه پس از گذشت هفت روز به طور خودکار لغو می‌شود.

نیدوی و حرم نیز با هم تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند. تفاوت آنها در این است که نیدوی خفیف‌تر از حرم و برای مدتی کوتاه است، درحالی‌که حرم برای مدتی نامحدود تحمیل می‌شود. ارتباط با شخص محکوم به نیدوی به منظور مطالعه و داد و ستد آزاد است، ولی شخص محکوم به حرم باید تنها مطالعه کند و فقط از طریق مغازه‌ای کوچک که مجاز به نگهداشتن آن است، می‌تواند امرار معاش کند (موعد قاطان، 15 الف؛ شولحان عاروخ، 334: 2).<sup>(78)</sup>

در غیر این موارد، محدودیت‌های یکسانی بر محکوم به نیدوی و حرم اعمال می‌شود:

1. چنین مجرمی باید چنان رفتار کند که گویا در حالت عزا است؛ نباید موهایش را کوتاه کند و لباس‌هایش را بشوید یا کفش بپوشد (مگر برای خارج شدن از شهر). او حتی نباید دست و پایش را بشوید (موعد قاطان، 15 الف، ب؛ سماحوت، 5: 10-13).

2. آنان فقط باید همراه با خانواده‌شان زندگی کنند؛ هیچ شخص دیگری مجاز نیست نزد ایشان بیاید و با آنان بخورد و بنوشد و احوال‌پرسی کند یا به هر نحوی ایشان را ممتع و محظوظ کند.

3. چنین مجرمی نمی‌تواند جزء سه نفری باشد که در مراسم شکرانه بعد از غذا شرکت می‌کنند؛ و نیز نمی‌تواند یکی از ده نفر لازم برای دعای عمومی باشد.

4. پس از مرگ ایشان، باید تابوتشان سنگسار شود، گرچه با قرار دادن نمادین یک سنگ بر روی آن (عدویوت، 5: 6؛ موعد قاطان، 15 الف).<sup>(79)</sup>

در تلمود گاه از هردوی نیدوی و حرم به لفظ آرامی شمئا<sup>(80)</sup> تعبیر می‌شود که آن را مرگ مدنی (شم‌میتا)<sup>(81)</sup> یا عزلت کامل (شمامه)،<sup>(82)</sup> که مندرج در این مجازات است، تفسیر می‌کنند (موعد قاطان، 17 الف).

#### 4. جرایم مستوجب نیدوی و حرم

مجازات نیدوی علی‌رغم شدتش، مجازاتی نسبتاً خفیف تلقی شده که بیشتر برای جرم‌های کوچک اعمال می‌شود. علت این امر شاید این باشد که این مجازات به راحتی قابل لغو است. دانشمندان تلمودی 24 جرم را مستوجب نیدوی شمرده‌اند (براخوت، 11 الف) و ابن میمون آنها را فهرست کرده است. برخی از آنها

بدین قرارند: توهین به یک دانشمند، حتی پس از مرگ وی؛ بی‌احترامی به مامور دادگاه؛ عدم اطاعت از دستورهای دادگاه؛ بی‌اعتنایی به رهنمودهای حاخامی؛ عدم پرداخت محکوم‌به؛ نگهداری سگ یا شیء خطرناک بدون مراقبت کافی؛ فروش زمین به یک بیگانه (غیریهودی) بدون رعایت حق تقدم همسایه؛ دریافت پول بر اساس حکم یک دادگاه غیریهودی، در موردی که بر اساس شریعت یهودی سزاوار آن نیست؛ کار کردن در بعد از ظهر عید پسخ؛ ذکر نام خدا در گفتار یا سوگند برای موضوعات کم‌اهمیت؛ مردم را به توهین به نام خدا برانگیختن؛ قرار دادن مانع بر سر راه کور (لاویان، 19: 14)؛ تحریک جنسی عمدی؛ و... علاوه بر اینها شولحان عاروخ نیز مواردی را بر شمرده است که مجازات آنها نیدوی است، مثل شکستن نذر؛ غضب شاگرد بر معلم و...<sup>(83)</sup>

حرم در جرایم شدیدتر تحمیل می‌شود، مثل تعدی به بیوه‌زنان و یتیمان (خروج، 22: 22)؛ سوگند باطل و رشوه، امتناع قاضی از صدور حکم و...<sup>(84)</sup>

## 5. پایان مجازات

مجازات محکوم به نیدوی و حرم فقط در صورتی لغو می‌شود که وی توبه و اظهار ندامت کند و از حاخام تقاضای عفو کند. اگر توبه وی را صادقانه دانستند، بلافاصله حکم لغو و آثار آن برطرف می‌شود.<sup>(85)</sup>

## بخش چهارم: مجازات مالی

حقوق یهودی برای پاره‌ای از جرایم مجازات مالی در نظر گرفته است. این مجازات گاه در آسیب‌های جسمانی است و گاه در جرایم علیه اموال و مالکیت، مثل سرقت و خیانت در امانت.

### الف) غرامت (دیه)

مطابق شریعت یهود، در مواردی حکم به پرداخت تاوان و غرامت شده است.

#### 1. دیه بدل از قصاص

در خصوص قتل، حکم تورات این است که: «هیچ فدیة به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است مگیرید، بلکه او البته کشته شود. و از کسی که به شهر ملجا خود فرار کرده باشد فدیة مگیرید...» (اعداد، 31-32).

با این همه، این حکم به عنوان استثنایی بر سایر جرایم جسمانی تلقی شده است: در سایر این جرایم می‌توان فدیة پذیرفت، مگر برای جرم قتل (باواقما، 83 ب). لذا حتی در شدیدترین صدمات جسمانی کم‌تر از قتل نیز، چنان که بدان خواهیم پرداخت، آسیب باید با پرداخت خسارت جبران شود (باواقما، 83 ب، 84 الف).

در مورد حکم قتل، یک استثنا در تورات وجود دارد: آن‌جا که مالک، با علم به شاخ‌زن بودن گاوش، آن را محافظت نکرد:

هرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد... اگر گاو قبل از آن شاخ‌زن می‌بود و صاحبش آگاه بود و آن را نگاه نداشت و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند و صاحبش را نیز به قتل

رسانند. و اگر دیه بر او گذاشته شود، آن گاه برای فدیة جان خود هرآنچه بر او مقرر شود ادا نماید (خروج، 21: 28-30).

در این جا گاو به عنوان عامل جنایت اعدام می شود،<sup>(86)</sup> و مالک گاو - گرچه بدین سبب که علم پیشین به شاخزن بودن آن دارد و در نگاه داشتن آن کوتاهی می کند، مستحق «قتل» است - ممکن است با پرداخت فدیة، برای جان خویش کفاره دهد.

دانشمندان در این باره که این فدیة باید بر اساس ارزش مقتول باشد یا مطابق با ارزش مالک گاو، اختلاف نظر دارند (باواقما، 40 الف). همچنین در این خصوص که چنین فدیة ای آیا ماهیتا خسارت است یا توان و کفاره (یعنی صرفا دارای جنبه حقوقی است و یا جبران خسارتی است که جنبه کیفری نیز دارد) بحث و گفت و گو است (همان). در هر حال، مجرم با پرداخت این توان، از مسئولیت کیفری مبرا می شود.<sup>(87)</sup>

## 2. توان قطع و نقص عضو

چنان که در بحث قصاص عضو بیان شد، دانشمندان یهودی قانون قصاص عضو تورات را به گونه ای تفسیر می کنند که از آن فقط غرامت و خسارت مادی مستفاد می شود. بیان شد که ایشان معتقدند در این موارد شخص آسیب زنده باید بابت آسیبی که به هم نوع خود وارد آورده است توان پولی بپردازد. دانشمندان یهودی درباره این غرامت (دیة) به بحث پرداخته اند. ایشان می گویند کسی که به هم نوع خود صدمه و آسیب می رساند محکوم به پرداخت پنج نوع توان است:

1. توان صدمه بدنی (نزک<sup>(88)</sup>) ; محاسبه این توان به این صورت انجام می شود: اگر آسیب رساننده چشم یا دست یا پای کسی را معیوب کرد فرض می کنند که مصدوم غلامی است که می خواهند او را در بازار برده فروشان به غلامی بفروشند و تخمین می زنند که اگر این صدمه را نخورده بود به چه قیمت به فروش می رفت و اکنون با این نقص عضو چقدر ارزش دارد. ضارب تفاوت این دو قیمت را به عنوان توان صدمه بدنی به مصدوم می پردازد (باواقما، 86 الف).

2. توان درد و رنجی که شخص آسیب دیده تحمل کرده است (ضئار<sup>(89)</sup>) ; این توان را بدین صورت محاسبه می کنند که اگر آسیب رساننده قسمتی از بدن هم نوع خود را با سیخ یا با میخ داغ سوزانده باشد، ولو این که این کار را روی ناخن دست یا پای او انجام داده باشد که در چنین محلی زخم و جراحی تولید نمی شود، تخمین می زنند که شخص دیگری که هم ردیف شخص مصدوم است با گرفتن چه مبلغی حاضر است چنین درد و رنجی را تحمل کند.

3. هزینه های درمان (ریپای<sup>(90)</sup>) ; اگر آسیب رساننده هم نوع خود را مضروب و مجروح کرده باشد، باید هزینه دوا و درمان وی را بپردازد. هرگاه در جای زخم ورم و تاول تولید شود، اگر این ورم و تاول بر اثر همان زخم حاصل شده باشد، ضارب مسئول درمان آن است. اما اگر بر اثر آن زخم تولید نشده باشد، ضارب مسئول آن نیست. اگر زخم خوب شد و دوباره عود کرد، و بار دیگر خوب شد و باز هم عود کرد، ضارب موظف به پرداخت هزینه معالجه اوست. ولی اگر زخم کاملا شفا یافت و پس از مدتی دوباره ظاهر شد،

ضارب دیگر مسئول معالجه آن نیست؛ چون ممکن است که بی‌مبالاتی شخص مصدوم باعث عود زخم شده باشد.

4. خسارت بیکاری (شوت<sup>(91)</sup>)؛ برای برآورد زیان ایامی که مضروب از کار خود بیکار شده است، فرض می‌کنند که او نگهبان جالیز خیار بوده است و مزد کار او را مزد چنین نگهبانی حساب می‌کنند، زیرا که وی پیش‌تر بهای دست‌یا‌پای خود را دریافت کرده است (لذا بهای شغلی را محاسبه می‌کنند که بدون دست‌یا‌پا هم ممکن است انجام شود).

5. تاوان خجلت‌زدگی و تحقیر (بوشت<sup>(92)</sup>)؛ مبلغ تاوان خجلت‌زدگی به شان و مقام ضارب و مضروب (خجلت‌دهنده و خجلت‌کشنده) بستگی دارد (باواقما، 8: 1). از آن‌جا که تعیین مقدار پولی تاوان ناشی از خجلت مشکل است، دانشمندان در زمان‌های مختلف، مبالغ ثابتی را برای خجلت‌زدگی در نظر گرفتند؛ برای مثال، اگر کسی به صورت دیگری سیلی بزند، باید برای تاوان خجلت‌زدگی دویست زوز<sup>(93)</sup> به او بدهد. اگر سیلی را با پشت دست بزند، مبلغ غرامت به چهارصد زوز بالغ می‌گردد. اگر گوش او را بکشد، مویش را بکند، یا آب دهان بر او بیندازد و یا جامه‌اش را از تنش بیرون کند و یا آن که سر زنی را در بازار و معبر عام برهنه سازد، باید چهارصد زوز به عنوان تاوان خجلت‌زدگی بپردازد. همه اینها به حیثیت کسی که به او توهین شده بستگی دارد؛ اما برخی از فقهای یهودی بین فقیر و غیرفقیر در این مورد فرق نمی‌گذارند (باواقما، 8: 1 و 6).<sup>(94)</sup>

جایی که طرف آسیب‌دیده، فقط یکی یا برخی از خسارت‌های پنج‌گانه فوق را متحمل شده باشد، طرف آسیب‌رساننده باید مطابق آن جبران کند؛ لذا اگر طرف آسیب‌دیده فقط متحمل خجلت‌زدگی یا هزینه درمانی شده است، آسیب‌رساننده فقط باید همین‌ها را جبران کند.<sup>(95)</sup> در برخی از صدمات بدنی، تورات به این مسئله اشاره کرده است:

اگر دو مرد نزاع کنند و یکی دیگری را با سنگ یا با مشت زند و او نمیرد، لیکن بستری شود، اگر برخیزد و با عصا بیرون رود، آن‌گاه زننده او بی‌گناه شمرده شود، اما عوض بیکاری‌اش را ادا نماید و خرج معالجه او را بدهد (خروج، 21: 18-19).

تاوان مطابق چهار عنوان آخر، یعنی به جز تاوان صدمه بدنی (نزک)، فقط در صورتی قابل پرداخت است که صدمه بدنی عمدا یا با غفلت ناموجه وارد شده باشد. اگر قصد آسیب یا شرم‌دهی وجود نداشته باشد، شخص مسئولیتی برای پرداخت تاوان خجلت‌زدگی ندارد (باواقما، 8: 1). مفسران می‌گویند برای صدمه بدنی (نزک) حتی اگر این امر ناشی از تصادف و سوءاتفاق (اونس<sup>(96)</sup>) باشد، مسئولیت وجود دارد، اما برای چهار عنوان بعدی، مسئولیت منوط است به غفلت و رفتار عمدی؛ اما در این‌جا نیز برخی استدلال کرده‌اند که شخص در صورت غفلت فقط برای صدمه بدنی (نزک) مسئولیت دارد، و در چهار عنوان دیگر فقط در صورتی مسئول است که عملش عمدی یا ناشی از غفلت غیرموجه باشد. ظاهراً دلیل این‌که مسئولیت در قبال چهار عنوان بعدی منوط به تحمیل صدمه بدنی عمدی است، درحالی‌که مسئولیت در قبال صدمه بدنی

(نزک) در تمام موارد است، از این اصل ناشی می‌شود که مسئولیت متجاوز برای پرداخت تاوان محدود به این است که در زمان ایراد آسیب، چنین خسارتی قابل پیش‌بینی باشد. از این‌رو، چون چنین خسارتی در چهار عنوان تاوان بعدی از شخصی به شخص دیگر متفاوت است، متجاوز لزوماً نمی‌تواند مقدار تاوان مربوط به شخص صدمه‌دیده را در این موارد پیش‌بینی کند؛ مگر این که صدمه بدنی را عمداً و با دست‌ان خویش وارد کند؛ چرا که در این صورت، با دیدن شخصی که وی در صدد آسیب رساندن به اوست، می‌تواند مبالغ تاوان‌های چهار دسته بعدی را پیش‌بینی کند.<sup>(97)</sup>

## ب) جریمه مالی

با خسارت،<sup>(99)</sup> که موضوع بحث پیشین بود، این است که در مورد خسارت‌ها، چنان که گفتیم، مقدار واقعی خسارت و آسیب وارد شده برآورد و مطابق آن تاوان داده می‌شود، اما در جریمه مالی چنین چیزی لازم نیست؛ برای مثال، دانشمندان مجازات سرقت را، که قانون بیش از خسارت کامل را برای پرداخت معین کرده است (خروج، 21: 1)، به عنوان جریمه مالی طبقه‌بندی کرده‌اند.<sup>(100)</sup>

ویژگی دیگر جریمه مالی این است که از آن‌جا که، به بیان تلمود، جریمه مالی تاوان طبیعی و عادی خسارت واقع شده نیست، لذا ویژگی کیفی دارد. از این‌رو، اولاً مطابق سایر جرایم، فقط با شهادت دو شاهد قابل اثبات و وصول است و برخلاف موضوعات حقوق مدنی مالی، اقرار و اعتراف مدعی‌علیه تأثیری ندارد (کتوبوت، 38 الف، 42 ب، 43 الف؛ شووعوت، 38 ب)؛ و ثانیاً اگر برای جرم مجازات شدیدتری در نظر گرفته شده باشد، فقط آن مجازات تحمیل می‌شود و نه جریمه مالی؛ چرا که بیش از یک مجازات برای یک جرم روا نیست. برای مثال اگر برای جرمی مجازات اعدام یا تازیانه در نظر گرفته شده باشد، فقط اینها اعمال می‌شوند و جریمه مالی تحمیل نمی‌شود (مکوت، 4 ب؛ کتوبوت، 32 ب، 37 الف؛ باواقما، 38 ب).<sup>(101)</sup>

جریمه مالی گاه به صورت جزای نقدی (یعنی پول رایج) است و گاه به صورت تاوانی از جنس مال مورد تعرض.

## 1. جریمه نقدی

### 1-2. در تورات

در تورات گاه برای جرایمی جزای نقدی معین شده است. مقدار این جریمه را در مواردی خود قانون مشخص کرده است:

1. سی مثقال نقره؛ جایی که گاو، برده‌ای را شاخ بزند و او را بکشد (خروج، 21: 32).
2. صد مثقال نقره؛ اگر بکارت دختر در دادگاه ثابت شود، شوهرش که به وی افترا زده است، باید صد مثقال نقره بپردازد (تثنیه، 22: 19).
3. پنجاه مثقال نقره؛ اگر مردی به دختری که نامزد نشده تجاوز کند و در حین عمل غافلگیر شود، باید پنجاه مثقال نقره به پدر دختر بپردازد (تثنیه، 22: 29).

گاه نیز در تورات مقدار این جریمه مشخص نشده است: اگر کسی دختری را که نامزد ندارد فریب دهد و با او هم‌بستر شود... اگر پدر دختر راضی به ازدواج آن دو نباشد، مرد فریب‌دهنده باید «مطابق مهر دوشیزگان» به او نقره بدهد (خروج، 22: 17).<sup>(102)</sup>

## 2-2. تلمود و جریمه نقدی

در تلمود برای بسیاری از جرایم ضمانت اجرای جزای نقدی لحاظ شده است؛ مثل انتقال مال غیرمنقول که نمی‌تواند موضوع سرقت باشد (یروشلمی باوا قما، 10: 6-7)؛ فروش بندگان یا چهارپایان به کافران (گیطین، 44 الف)؛ افترا (باوا قما، 9 الف)؛ جایی که متجاوز به لحاظ عمل مداخله‌گرانه شخص ثالث مسئول خسارت نیست (کیلاییم، 7: 3، 31) و... در برخی موارد، مقدار جزای نقدی مشخص شده است، مثل برخی از موارد توهین و ضرب و شتم (باوا قما، 8: 6؛ یروشلمی باوا قما، 8: 8، 60)، برخی اقسام زنا (کتوبوت، 3: 1) و...؛ اما در بیشتر موارد، مقدار آن به صلاحدید دادگاه وانهاده شده است (موعد قاطان، 16 الف). با این همه، گاه در مواردی نیز که قانون مقدار معینی را مشخص کرده، مجازات سنگین‌تری اعمال شده است، برای مثال، در مورد تکرارکنندگان جرایم فوق (باوا قما، 96 ب). به بیان تلمود، تعرفه‌های ثابت و مشخص شده مزیتش این است که باعث اطمینان به برابری همه افراد در برابر قانون است (کتوبوت، 3: 7). حتی در آن جا که مقدار جزای نقدی باید براساس شان و جایگاه شخص آسیب‌دیده برآورد شود، یکی از قاضیان بزرگ تلمودی مقرر می‌دارد که همه باید در برابر قانون مساوی انگاشته شوند (باوا قما، 8: 6).

## 3-2. حقوق پساتلمود

با ویرانی معبد اورشلیم در سال 70 میلادی، صلاحیت رسمی دادگاه‌های یهودی برای تحمیل جزای نقدی، همانند سایر مجازات‌ها، متوقف شد. با این همه، در حقوق پساتلمود، جزای نقدی ضمانت اجرای معین برای جرایم کوچک (یعنی بیشتر جرایم) شد. در بین دانشمندان در مورد صلاحیت در خصوص جریمه‌های نقدی مضبوط در تورات و تلمود اختلاف نظر حاصل شد. با این همه، وفاق عمومی حاکی از این بود که در موضوعاتی که تورات و تلمود برای آنها جزای نقدی معین نکرده‌اند، دادگاه‌ها اختیار بدون محدودیت برای تحمیل جزای نقدی دارند. در این جا به یک قاعده تلمودی استناد شد که جزای نقدی نه فقط به موجب قانون، بلکه به موجب عرف نیز قابل تحمیل است (یروشلمی پساحیم، 4: 3، 30).<sup>(103)</sup> برخی از جرایمی که برای آنها، در این دوره، جریمه نقدی لحاظ شد، عبارت‌اند از: مخالفت با زعامت حاخامی، پذیرش رشوه برای تغییر شهادت، اقامه کردن دادخواهی در دادگاه‌های غیریهودی، تردد به تئاترها و یا مکان‌های تفریحی عمومی و شرطبندی، دریافت اموال مسروقه، انجام معامله متقلبانه و... افزون بر این، مجازات جزای نقدی و شلاق، در جایی که یکی ناممکن بود، به جای هم به کار می‌رفتند.<sup>(104)</sup>

## 4-2. دریافت‌کننده جریمه نقدی



در نظام‌های نوین کیفری، جریمه نقدی به خزانه دولت تعلق می‌گیرد و نه شخص زیان‌دیده. در قوانین تورات و تلمود، شخص زیان‌دیده مستحق دریافت جزای نقدی است و هیچ جزای نقدی‌ای قابل پرداخت به مراجع عمومی نیست. با این همه، در دوره پس از تلمود، دادگاه‌ها سعی می‌کردند که جزای نقدی را به کارهای عام‌المنفعه اختصاص دهند. در مواردی به زیان‌دیده اصرار می‌شد که از حق خود به نفع امور خیریه صرف‌نظر کند. با این همه، همواره به مدعی‌علیه تاکید می‌شد که رضایت زیان‌دیده را جلب کند.<sup>(105)</sup>

## 2. تاوان مالی هم‌جنس

جریمه مالی گاهی از جنس همان موضوع جرم است؛ یعنی مجرم از جنس همان چیزی که به آن تعرض کرده است، باید چند برابر بپردازد.

1. غرامت پنج‌برابر: مطابق تورات، مجازات سرقت گاو پنج گاو است (در صورتی که سارق گاو را بکشد یا بفروشد).

2. غرامت چهار برابر: مجازات سرقت گوسفند، چهار گوسفند است. متن تورات در مورد دو غرامت فوق چنین است:

اگر کسی گاوی یا گوسفندی بدزدد و آن را بکشد یا بفروشد به عوض گاو پنج گاو و به عوض گوسفند چهار گوسفند بدهد... و اگر چیزی ندارد به عوض دزدی که کرده فروخته شود (خروج 22: 1 و 3).

3. غرامت دو برابر: مجازات غرامت دو برابر فراوان‌تر از غرامت چهار و پنج‌برابر است و در مواردی چند اعمال می‌شود:

الف) اگر کسی در امانت‌خیانت کند باید دو برابر آن را بپردازد (خروج، 22: 9).

ب) اگر کسی پول یا اسباب نزد همسایه خود امانت گذارد و از خانه آن شخص دزدیده شود، هرگاه دزد پیدا شود باید دو برابر آن را بپردازد (خروج، 22: 7).

ج) اگر سارق گاو یا گوسفند و الاغ حیوان مسروقه را نفروشد و یا نکشد بلکه در دستش یافت‌شود غرامت دو برابر می‌پردازد (خروج، 22: 4).

مجازات غرامت دو برابر هم در مورد دزدی موجودات جاندار اعمال می‌شود و هم در مورد اشیای بی‌جان.

## کتاب‌نامه

### الف) منابع فارسی و عربی

1. کتاب مقدس، به همت انجمن پخش کتب مقدسه، 1985 (افست از روی نسخه 1904).
2. کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، انگلستان، 1995.
3. ا. کهن، راب: گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپ زیبا، 1350.
4. بی. ناس، جان: تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ هشتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1375.

5. حافظ (صبری)، محمد: المقارنات والمقابلات بين احكام المرافعات والمعاملات والحدود فى شرع اليهود ونظائرها من الشريعة الاسلاميه الغراء ومن القانون المصرى والقوانين الوضعيه الاخرى، چاپ اول، مطبعه هندیه، مصر، 1902/1320.
6. دورانت، ویل: تاریخ تمدن، ج 4، ترجمه ابوطالب صارمی و...، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1373.
7. - : تاریخ تمدن، ج 6، ترجمه فریدون بدره‌ای و...، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1373.
8. سلیمانی، حسین: «ادله اثبات دعوی کیفری در آیین یهود»، فصلنامه هفت آسمان، شماره 1 (سال اول، بهار 78).
9. گروهی از نویسندگان: شریعه حمورابی واصل التشریح فی الشرق القديم، مترجم (عربی) اسامه سراس، دمشق، دارعلاءالدین، 1992.
10. محمد المسیری، عبدالوهاب: موسوعه اليهود والیهودیه والصهیونیه، ج 5، چاپ اول، دارالشروق، قاهره، 1999.
11. میک، تئوفیل: قانون نامه حمورابی، ترجمه کامیار عبدی، چاپ دوم، سازمان میراث فرهنگی، تهران، 1376.

### (ب) منابع انگلیسی

12. Society, 1985 The Jewish Bible TANAKH, the Jewish Publication.
13. English, under the The Babylonian Talmud, 18 vols, translated into London, 1st ed., 1935 - ,Editorship of IRabbi Dr. J. Epstein, the Soncino Press 1952.
14. Judaica Jerusalem, 5th ed., Encyclopaedia Judaica, 17 vols, Encyclopaedia Pseud.:EJ 1996.
15. Jewish Religious thought Biale, David: Eross: Sex and Body, Contemporary Press, U.S.A, First ed., ed: A. Cohen, Arthur and Mendes - Flohr, Paul the Free 1988.
16. concepts, Hebrew Publishing Birnbaum, Philip: Encyclopedia of Jewish .Company, New York, 1995
17. Oxford, New York, 1997 ,Browning, W.R.F: A Dictionary of the Bible
18. pp.163-165 ,D.L.L. / L.I.R. / ED.: Banishment, EJ., v.4

Jewish Law and Legal Theory, ed: Martin P. Golding, Dartmouth	.19
Rights of the Individual Fishbane, Michael the Image of the Human and the	.20
Religions, ed: Loroy S. in UJewishTradition, Human Rights and the World's	
Universtiy of Notre Dame press, 1988 ,Rouner	
.EJ., v.5, pp. 142-7 ,H.H.C. / L.I.R.: Capital Punishment	.21
.4-591 .H.H.C.: City of Refuge, EJ., v.5, p	.22
.v.5, pp. 856-7 ,Compounding Offenses, EJ :- - -	.23
.pp. 120-2 ,Divine Punishment, EJ., v.6 : - - -	.24
.Fines, EJ., v.6, pp. 1287-9 : - - -	.25
.51-1348 .Flogging, EJ., v.6, pp : - - -	.26
.8-222 .Penal Law, EJ., v. 13, pp : - - -	.27
.2-741 .Talion, EJ., v.15, pp : - - -	.28
Encylopaedia Britann H.Z.D., Judaism/the Judaic Tradition, the New	.29
.ED., Encyclopaedia Britannica Inc., 1995	
.I.T.S.: Karet, EJ., v.10, pp. 788-9	.30
Religion, Oxford Jacobs, Louis: A Concise Companion to the Jewish	.31
.press ,1999	
Jewish Criminal Law Kirschenbaum, Aaron, the Role of Punishment in	.32
Theory, ed: Martin P. Rabbanic Penological Thought, Jewish Law and Legal	
.Golding	
.M.E.: Imprisonment, EJ., v.8, pp. 1299 -303	.33
.Mo. G. / H.H.C: Herem, EJ., v. 8, pp.344-55	:34
Religions through Law: Neusner, Jacob and Sonn, Tamara: Comparing	.35
Judaism	
.1999 ,and Islam, Routledge, Landon and New York	
.R.P.: Commandment, the 613, EJ., v.5, 762-82	.36
.Sh.A: Damages, EJ., v.5, 1233-6	.37
,Judaica, Blackwell Sherbok, Dan Cohn: The Blackwell Dictionary of	.38
.Sh. Sh.: Ones, EJ., v.12, pp. 1397-402	.39

translation from the Hebre ,Steinsaltz, Adin, The Essential Talmud .40  
.New York, 1976 ,AChaya Galai, Basic Books, Inc., Publisheres